

## افغانستان کلیدی برای منافع نفت و

### کنترل آسیای میانه<sup>۲</sup>

با گذاشتن قطعه‌های گوناگون جورچین در کنار یکدیگر، می‌توانیم تصویری را که در پس جنگ «بوش»<sup>۳</sup> علیه تروریسم وجود دارد، مشاهده نماییم. در آن تصویری می‌بینیم که زمینه‌سازی عملیات نظامی کنونی آمریکا در افغانستان، چندین سال است که طراحی شده بود. اما حمله‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، همراه با مسایلی دیگر فرصت بی‌همتایی را در اختیار دولت آمریکا گذاشت تا به‌حمایت از کمپانی‌های بزرگ نفتی، حضور نظامی دائمی خود را در جمهوری‌های آسیای میانه و قفقاز شوروی سابق که دارای دومین ذخایر بزرگ نفتی از نظر حجم در جهان هستند، به‌طور دائمی تحکیم کند. از نظر استراتژیک قرار گرفتن نیروهای آمریکایی در مرزهای غربی چین و در داخل سرزمینی که زمانی اتحاد جماهیر شوروی نامیده می‌شد، تهدید بی‌سابقه‌ای نه تنها برای آن کشورها، بلکه برای آسیای جنوبی و تمامی جهان است. پروژه‌ای که هم‌اکنون برای ایجاد لوله‌های نفت و گاز، از غرب افغانستان و پاکستان به کراچی و دریای عمان در دست اجراست، بهترین و ارزان‌ترین راه برای ارسال این مواد سوختی به‌بازار است. خود افغانستان و نیز پاکستان دارای منابع قابل ملاحظه‌ای از نفت و گاز استخراج نشده هستند.

#### 1. Karen Talbot

۲. این مقاله در شماره‌ی بهار - تابستان ۲۰۰۲ مجله‌ی International Correspondence درج شده است.

web site: <http://urbs.org/corint>

۳. منابع عظیمی از گاز استخراج نشده در زیر بیابان‌های دورافتاده‌ی پاکستان وجود دارد که به‌وسیله‌ی قبایل مسلح به‌گروگان گرفته شده است. این‌ها خواستار معامله‌ی بهتری از سوی دولت مرکزی هستند. گزارش آژانس فرانسه چند روز پیش از ۱۱ سپتامبر، بمنقل از خانم نینا برلی

Nina Burleigh Tompaine. com

برخی می‌گویند وائسنگتن در پی ایجاد تضمین عرضه‌ی نفت برای مصرف‌کنندگان آمریکایی است و برای این است که آسیای میانه را منطقه‌ی «منافع ملی» آمریکا می‌داند. ولی واقعیت چنین است که آمریکا مصرف داخلی خود را به میزان زیادی از منابع درونی و نیز «ونزولا» که بزرگ‌ترین واردکننده از آن کشور است و آفریقا تامین می‌کند.<sup>۱</sup>

هم چنین این ادعا که ملت‌های دیگر از فروش نفت خود به ایالات متحده خودداری می‌کنند، خنده‌آور است. این کمپانی‌های بزرگ نفتی هستند که نفت را از طرفی می‌خرند و با فروش آن به طرف‌های دیگر یعنی بازارهای آسیای جنوبی، شرقی و جنوب شرقی، سودهای کلانی را نصیب خود می‌سازند و به منافع روسیه و چین در منطقه نیز ضربه می‌زنند. نفت و گاز موجود و نیز منابع بزرگ تازه کشف‌شده‌ی نفت در قزاقستان به آسانی می‌تواند از طریق لوله‌های موجود داخل روسیه به خارج صادر شود. اما ایجاد خط‌های لوله‌ی دیگر و رقابت با عملیات نفتی روسیه که به میزان زیادی متکی به مصرف‌کنندگان اروپایی است، منافع باز هم فزاینده‌ای را به کمپانی‌های غربی ارزانی خواهد داشت. آن‌ها به بازار اروپایی دسترسی بیش‌تری خواهند یافت. ساخت لوله‌های نفتی افغانستان به این معنی است که به ایجاد راه نزدیک‌تر از طریق ایران به دریای عمان، دست رد زده شده و همکاری فزاینده‌ی ایران، روسیه و کمپانی‌های نفتی اروپایی را که خراستار ایجاد این خط لوله هستند، سد کنند.

## بازی بزرگ نفت

و این تکرار «بازی بزرگی» است که بر سر منافع نفتی این منطقه میان امپراتوری‌های انگلستان و روسیه‌ی نزاری در سده‌ی نوزدهم درگرفت. شکل امروزی «بازی بزرگ تازه»، آن چیزی است که در پس پرده‌ی «جنگ علیه تروریسم» اجرا می‌شود.

«فرانک ویرانو» در مقاله‌ای در «سافرانسیسکو کرونیکل»، ادعا می‌کند: «پاداش پنهان را در جنگ علیه تروریسم، می‌توان در یک کلمه خلاصه کرد: نفت ... بدیهی است که جنگ علیه تروریسم در نظر بسیاری، جنگ برای حفظ منافع «شورون»<sup>۲</sup>، «اکسون»<sup>۳</sup> و «آرکو»<sup>۴</sup> آمریکا؛

۱. شورای امنیت ملی آمریکا، یک استراتژی برای امنیت ملی در سده‌ی تازه (ولسنگتن، دی. سی. کاخ سفید اکتبر ۱۹۹۸)، صفحه ۳۲

as reported in Resource war, by Michael. T. Klare, Metropolitan Books, Henry Holt & Co, (New York).

2. Chevron

3. Exxon

«توتال فینا الف»<sup>۵</sup> فرانسه! «بریتیش پترولیوم»<sup>۶</sup>، «رویال داچ شل»<sup>۷</sup> و غول‌های چند ملیتی دیگر است. غول‌هایی که صدها میلیارد دلار در منطقه سرمایه‌گذاری کرده‌اند... ملت‌های در حال رشد به همکاری توطئه آمیز سرمایه‌داری جهانی و نیروهای نظامی آمریکا، اعتقاد یافته‌اند.<sup>۸</sup>

### جهانی شدن اقتصاد و نیروی نظامی

امروزه آشکارا گفته می‌شود که هدف سیاست خارجی آمریکا، پشتیبانی از سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌ها و جهانی شدن اقتصاد، به وسیله نیروی نظامی و روش‌های آشکار و پنهان دیگر در سراسر جهان است. رهبری عملیات فضایی آمریکا در «نگرشی بر سال ۲۰۲۰» هدف خود را چنین شرح می‌دهد، «برتری فضایی در عملیات نظامی، برای پشتیبانی از منافع و سرمایه‌گذاری‌های آمریکاست، جهانی شدن اقتصاد با ژرف‌تر شدن شکاف میان «داراها و نادارها» ادامه خواهد یافت. از این رو ایالات متحد آمریکا با مقاومت‌های منطقه‌ای روبه‌رو شده و در نتیجه به «برتری» در جنگ‌های آینده نیازمند است.»

«تامس فریدمن» که در «نیویورک تایمز» می‌نویسد، بی‌پرده اعلام می‌کند: «دست پنهان بازار بدون مشت پنهان کاری از پیش نمی‌برد. «مک دونالد» بدون «مک دانل دوگلاس»، طراح هواپیماهای اف ۱۵، رشد نمی‌یابد. مشت پنهانی که جهان را برای فن‌آوری‌های «دره‌ی سیلیکن»<sup>۹</sup> امن می‌سازد، نیروهای زمینی، هوایی، دریایی و تفنگداران دریایی آمریکا نامیده می‌شود»<sup>۱۰</sup>.

اکنون بیش از همیشه سیاست خارجی امپریالیستی و دخالت‌های نظامی به وسیله سرمداران دولتی، از رئیس‌جمهور و معاون او تا ماموران «سیا» تاکید می‌شود، افرادی که دارای روابط تنگاتنگ با شرکت‌ها و بانک‌های بزرگ هستند و این به ویژه درباره‌ی صنایع نفت، انرژی، بانکی و نظامی - فضایی بیش‌تر به چشم می‌خورد. ذات سیستم چنین است که شرکت‌ها را به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به سوی گسترش و با مرگ سوق می‌دهد. این تنازع بقا به هر قیمتی

4. Arco

5. Total FinaElf.

6. British Petroleum

7. Royal Dutch Shell.

8. Frank Viviano, "Energy Future Rides on U.S. War, Conflict Centered in World's oil patch," "San Francisco chronicle" 26 september 2001.

9. Silicon Valley ناحیه‌ای در کالیفرنیا که محل تمرکز High Technology است.

10. Thomas Friedman, "What the world Needs Now," New York Times, 28 march 1999, P 40.

انجام می‌گیرد و در این راه رنجی که برای انسان‌ها به‌ارمغان می‌آورد و ویرانی که نصیب طبیعت می‌کند، بی‌اهمیت است. این‌ها از ویژگی‌های امپریالیزم امروزی است که زاینده‌ی جنگ، تروریزم و خشونت است.

## یونوکل<sup>۱</sup> و افغانستان

کنسرسیومی که در راس آن «یونوکل» قرار دارد، سال‌هاست در صدد ساختن لوله‌ی گازی از «درلت آباد» ترکمنستان به دریای عمان از راه افغانستان و پاکستان است. کنسرسیومی که به مرور زمان آژمندتر شده و با تشکیل کنسرسیوم بزرگ‌تری پروژه‌ی ایجاد خطوط لوله‌ی آسیای میانه را پیش کشیده است. پروژه‌ای که نفت را از منطقه‌ی «چارسو» نیز با استفاده از همان مسیر انتقال دهد.<sup>۲</sup> «جان جی. ماریسکا»، معاون «یونوکل» در برابر کمیته‌ای از مجلس نمایندگان آمریکا (۱۲ فوریه ۱۹۹۸) اعلام کرد، ذخیره‌ی بزرگ نفت استخراج نشده در ناحیه‌ی خزر، ایجاد خط لوله‌ای را از راه افغانستان، به عنوان ارزان‌ترین راه صدور نفت به بازارهای آسیا ایجاب می‌کند. او گفت طالبان منطقه‌هایی را که لوله از آن عبور داده خواهد شد کنترل می‌کند ولی از نظر این‌که بیش‌تر کشورها این حکومت را به رسمیت نمی‌شناسند، آغاز پروژه تا زمان جایگزین شدن حکومتی رسمی‌تر به تعویق خواهد افتاد. در نتیجه بزرگ‌ترین دلیل پشتیبانی آمریکا از طالبان، بین سال‌های ۱۹۹۴ - ۱۹۹۷ برای این بود که این افراد را قادر سازد، تا تمامی کشور را تصرف و راه را برای «یونوکل»، باز کنند.

پاکستان، آمریکا و عربستان سعودی، مسوول پیدایش و دوام طالبان هستند.<sup>۳</sup> «احمد رشید»، ویژه‌کار امور آسیای میانه در کتاب خود به‌نام «طالبان» می‌نویسد: وزارت امور خارجه‌ی آمریکا که از شقاوت و نیز تمایل طالبان در حال صمود برای بستن قرارداد عبور نفت، شوقزده شده بود، با سرویس مخفی اطلاعاتی پاکستان به توافق رسید، تا سلاح و پول لازم را برای مقابله با اتحاد شمال تشکیل شده از تاجیک‌ها، در اختیار طالبان بگذارد. تا سال ۱۹۹۹، مالیات دهندگان

1. Unocal.

۲. واشتیاق احمد، «روابط آمریکا - طالبان»، سخنران در مورد روابط بین‌المللی، دانشگاه مدیترانه‌ی شرقی، قبرس، نیکوزیا، ۱۳ اکتبر، ۲۰۰۱.

WWW. Tehelka. Com/ channels / Currenta fairs/ 2001 / oct3/ ca 100301 USI. htm>

3. "Larry P. Goodson", "Afghanistan's Endless War", University of Washington Press, (Seattle and London, 2001) P. 81.

آمریکایی حقوق سالانه‌ی تمامی مقامات حکومتی طالبان را پرداخت کردند.<sup>۱</sup> طبق نوشته‌ی «هیروپ» در «وال استریت جورنال»، «یونوکل» رضایت طالبان را به‌دست آورده بود.<sup>۲</sup> واشنگتن پست» در ۲۵ ماه می ۲۰۰۱ گزارش داد: هفته‌ی پیش دولت آمریکا، پرداخت ۳۳ میلیون دلار دیگر را به‌دولت طالبان تقبل کرد و این، مجموع کمک‌های سال جاری را به‌مبلغ ۱۲۴ میلیون دلار رساند و دولت آمریکا را به‌عنوان بزرگ‌ترین دهنده‌ی کمک‌های به‌این کشور تثبیت می‌کند. و این در حالی است که کم‌تر از ۴ ماه به ۱۱ سپتامبر مانده بود. «جان پیلگر» در مقاله‌ای در روزنامه‌ی انگلیسی «دیلی میرو» می‌نویسد: زمانی که طالبان در سال ۱۹۹۶، کابل را تصرف کرد، واشنگتن حرفی نزد. چرا؟ زیرا رهبران طالبان به‌زودی عازم هوستن، تکزاس می‌شدند، تا مورد پذیرایی گرم روسای کمپانی نفتی «یونوکل» قرار بگیرند. با تصویب محرمانه‌ی دولت آمریکا، کمپانی پیشنهاد اعطای سهم سخاوتمندانه‌ای را از منافع حاصله از عبور نفت از مسیر افغانستان به آن‌ها داد... با این‌که معامله انجام شد، با این حال دولت «جرج دبلیو بوش» که وابسته به کمپانی‌های نفتی است، پیگیری آن را در دستور اصلی کار خود قرار داد. دستور کار پنهانی «بوش»، بهره‌برداری از ذخایر نفت و گاز منطقه‌ی خزر است... و تنها اگر خط لوله از درون افغانستان عبور کند، آمریکایی‌ها امید به کنترل آن را خواهند داشت. «جان پیلگر» در ۲۹ اکتبر ۲۰۰۱ که مقاله را نوشت اعلام کرد، بنابراین تعجب آور نیست که «کالین پاول» وزیر خارجه‌ی آمریکا از طالبان میانه‌رو صحبت به‌میان می‌آورد که می‌تواند در حکومت آینده‌ی «فدرال» سست» ساخته شده به‌وسیله‌ی آمریکا نقش داشته باشد. «جنگ علیه تروریسم» پوششی است برای رسیدن به هدف‌های استراتژیک آمریکا... حتی اگر اتحاد شمال بتواند قدرت را به‌دست گیرد، به‌گفته‌ی «فدرال» مقاله‌نویس روزنامه‌ی «سانفرانسیسکو کرونیکل»، «حکومت قوی پشتون پاکستان، هرگز جایگزینی برادران پشتون خود را در طالبان به‌وسیله‌ی اتحاد شمال تاجیک تحمل نخواهد کرد.»<sup>۳</sup>

رساله‌ی علوم انسانی و مطالعات اجتماعی  
سال چهارم، شماره ۱۰، بهار ۱۳۸۳

1. "Ted Rall", It's about oil, "San Francisco Chronicle," 2-Nov. 2001.
2. "Hugh Pope", "Unocal Group plans central Asian pipeline," "Wall Street Journal", 27 oct. 1997.
3. "John Pilger", "This war is a Fraud", "Daily Mirror", 29 Oct., 2001.
4. "Larry Goodson"

«بریداس»<sup>۱</sup>، که یک کمپانی نفتی آرژانتینی است پیشنهاد ایجاد خط لوله را داده بود. طالبان یک کمپانی را علیه دیگری به‌کار واداشت در همان زمان که «یونوکل»، هیاتی از طالبان را به «تکزاس» «دعوت» کرده بود، مذاکره‌کنندگان دیگری نیز از سوی طالبان به «یونوکل» برای چانه زدن با «بریداس» رفته بودند، و اما کوشش شدید «یونوکل» و «واشنگتن»، برای کنار زدن «بریداس» به نتیجه رسید.<sup>۲</sup> در این حال طالبان و «اسامه بن لادن»، از «یونوکل» درخواست کردند که به بازسازی افغانستان بپردازد و حق استفاده از نفت را در چند نقطه به آن‌ها بدهد، پیشنهادی که البته به وسیله «یونوکل» رد شد. به نظر می‌رسد این موضوع همراه با مسایل دیگر دلیلی باشد بر این‌که «یونوکل» و «ایالات متحد»، شروع به دشمنی با طالبان کرده و شاید اتفاقی نباشد که همان زمان پرزیدنت «کلینتون» دست به حمله‌ی موشکی به افغانستان زد.<sup>۳</sup>

با این حال در اوایل سال ۲۰۰۱، با وجود پیدایش شکاف بر سر طرح خط لوله، دولت «بوش»، دست به یک سری مذاکره با طالبان زد. در اوایل مارس ۲۰۰۱، خانم «لیلا هلمز»<sup>۴</sup> به‌عنوان مأمور ارتباط عمومی با طالبان، به‌کار گرفته شد. وی رحمت‌الله هاشمی یکی از مشاوران ملاهم را به‌واشنگتن خواست. «هلمز» به‌ویژه به‌خاطر ارتباط با عمریش «ریچارد هلمز» رئیس پیشین سازمان «سیا» و سفیر سابق آمریکا در ایران به این کار فراخوانده شد. یکی از این ملاقات‌ها درست یک ماه پیش از ۱۱ سپتامبر انجام گرفت، یعنی در دوم اوت خانم «کریستینا روکا»<sup>۵</sup>، مسوول امور آسیا، در وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، سفیر طالبان در پاکستان، «عبدالسالیم ضعیف» را، در اسلام‌آباد ملاقات کرد. «روکا» ارتباط‌های زیادی با افغانستان داشته است که شامل نظارت بر تحویل موشک‌های «استینگر»<sup>۶</sup>، به‌مجاهدین در سال‌های ۱۹۸۰ است. او در سازمان «سیا» مسوول تماس با گروه‌های چریکی بنیادگرای اسلامی بوده است.<sup>۷</sup>

«شارل بریسار» یکی از دو نویسنده‌ی کتاب «بن لادن، حقیقت ممنوع» می‌گوید: «در جریان

1. "Bridas".

2. "Frank Viviano" 26 September 2001

۳. همان‌جا.

4. Laila Helms

5. Christina Rocca

6. Stinger

۷. کتاب «بن لادن، حقیقت ممنوع» (La vérité Inderohte) نوشته شارل بریسار، Charles Brisard و «گیوم داسکی» Guillaume Dasquie است. «بریسار» برای سرویس مخفی فرانسه کار می‌کرد و در مورد تشکیلات اقلعه گزارشی برای آن‌ها در سال ۱۹۹۷ نوشت، «داسکی»، روزنامه‌نگار است، و نیز ناشر «Intelligence online» می‌باشد.

گزارشی از V.K. شلتنی کومار، دهلی نو ۲۱ نوامبر (۲۰۰۱).

یکی از مذاکره‌ها نمایندگان دولت آمریکا به طالبان گفتند، یا پیشنهاد ما را که فرشی از طلاست بپذیرید و یا این‌که ما شما را در زیر فرشی از بمب مدفون خواهیم ساخت<sup>۱</sup>، و دلیلی که به احتمال موجب قطع روابط واشنگتن با طالبان شد، ادامه‌ی عدم شناسایی حکومت طالبان از طرف سازمان ملل بود. البته پس از ۱۱ سپتامبر، طالبان به خاطر «پناه دادن» به «اسامه بن لادن» بسیار آسیب پذیر شد و در نتیجه، کسب پشتیبانی جهانی برای بمباران آن کشور، بسیار آسان‌تر شد. از نظر این‌که نیروهای اتحاد شمال بخشی از کشور را در نزدیکی ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان در دست داشتند و این کشورها همراه با روسیه و هندوستان از اتحاد شمال پشتیبانی می‌کردند، وسیله‌ای برای آمریکا شد تا نیروهایش را بتواند در این جمهوری‌ها مستقر سازد. اتحاد شمال بیش‌تر از قوم‌های ازبک و تاجیک ساخته شده، در حالی که طالبان از قبایل پشتون و نیز عده‌ی زیادی از افراد کشورهای عربی و نقاط دیگر که برای آموزش و جنگ در افغانستان و جاهای دیگر مانند چین، کشمیر، بوسنی، کوزوو و جمهوری‌های سابق شوروی در آسیای میانه، آمده بودند، تشکیل شده بود.

#### «سیاه» تخم طالبان را می‌باشد

تمامی نیروهای رنگارنگ مجاهدین که به وسیله‌ی فتوادل‌ها و گردن‌کشان مسلح رهبری می‌شدند و نیز سازمان‌های وابسته به بن‌لادن، در دهه‌ی ۱۹۸۰ به وسیله‌ی «سی. آی. ای» پرورش یافتند. در آن زمان سازمان «سیاه» مشغول رهبری بزرگ‌ترین عملیات مخفی شناخته شده در تاریخ، در کشور افغانستان بود. این عملیات بر ضد حکومت برآمده از انقلاب ثور (که حقوق مساوی به زنان داد، بهداشت و درمان رایگان، سودآموزی، خانه‌سازی، ایجاد کار و اصلاحات ارضی را به وجود آورد) و آن‌گاه علیه نیروهای اتحاد شوروی که برای دفاع از آن حکومت آمده بودند، رهبری می‌شد. نیروهای مجاهدین که به وسیله‌ی «سیاه» آموزش دیده و مسلح شده بودند، معلم‌ها، دکترها و پرستاران را به قتل رساند و زنانی را که برقع نداشتند، شکنجه کرد و باموشک‌های «استیگر»ی که آمریکا به آن‌ها داده بود، هواپیماهای مسافربری را سرنگون می‌کرد.<sup>۲</sup>

داستانی که به وسیله‌ی رسانه‌ها به‌خورد مردم داده می‌شود، این است که شوروی در ۲۴

۱. همان جا

۲. فیلیپ بونوسکی، (Phillip Bonosky)، «جنگ مخفی افغانستان - واشنگتن، نیویورک، انتشارات بین‌المللی، چاپ دوم، ۲۰۰۱».

دسامبر ۱۹۷۹ به افغانستان حمله نمود و در نتیجه آمریکا و برخی از کشورهای اسلامی به دق تجاوز برخاستند. در واقع ماه پیش از آن یعنی در ژوئیه ۱۹۷۹، پریزدنت جیمی کارتر، عملیات سازمان «سیا» را برای برانداختن حکومت افغانستان، با وجود این که می دانست عکس العمل شوروی را دربر خواهد داشت، مخفیانه تصویب کرد. «زبیگنیف برزینسکی»<sup>۱</sup>، مشاور امنیت ملی در دولت «کارتر»، در مصاحبه ای با انتشارات فرانسوی «نول ایزرواتور»، این موضوع را تایید کرد.<sup>۲</sup> شرح مفصلی از عملیات سازمان «سیا» در افغانستان را می توان در کتاب «پیروزی - استراتژی مخفی دولت ریگان، که فروپاشی اتحاد شوروی را تسریع کرد»<sup>۳</sup> خواند. کتاب دربردارنده ای اظهارات لافزنانه ای فراوانی به وسیله ی «ویلیام کیسی»<sup>۴</sup>، رئیس «سیا» در زمان ریگان است. کتاب نشان می دهد چگونه «کیسی»، سعودی ها را متقاعد کرد که سهمی برابر با «سیا»، برای مخارج مجاهدین بپردازند. کتاب چگونگی پرداخت پول و اسلحه به سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان (آی. ای. اس. آی) و آموزش مجاهدین را به وسیله ی آن شرح می دهد. طبق نوشته ی کتاب [دولت ریگان برای از بین بردن شوروی] به قلب آن سیستم حمله کرد و شامل... در میان چند عدد از عملیات اصلی دیگر، پشتیبانی مالی و نظامی از مقاومت افغان، با «سیک»<sup>۵</sup>، و نیز کمک به مجاهدین برای کشاندن جنگ به داخل خود اتحاد شوروی است و... مبارزه ای برای پایین آوردن شدید میزان درآمد شوروی از نفت و گاز، به وسیله ی پایین آوردن قیمت نفت با همکاری سعودی و محدود کردن صدور گاز طبیعی به غرب...<sup>۶</sup>

ما از میزان اسلحه ای که تحویل داده شد - از جمله موشک های «استینگر» و افزایش ارسال تجهیزات مدرن اطلاع داریم. هر ساله ده ها هزار تن اسلحه و مهمات وارد کشور شد. در سال ۱۹۸۵، ارسال اسلحه به ۶۵ هزار تن رسید. به تقریب صد نفر از افغان ها که در خارج زندگی می کردند دربارهی «هزار سال اسلحه» آموزش دیدند. «[دوره های دو هفته ای اسلحه های ضد تانک و ضد هواپیما، مین گذاری و جمع آوری آن، عملیات تخریبی، جنگ شهری و خرابکاری در اختیار هزارها جنگجو گذاشته شد. هر سال بیست هزار نفر مجاهد از

1. "Zbigniew Brzezinski"

۲. Le Nouvel observateur (۲۱-۱۵ ژوئیه ۱۹۹۸) در شماره ای که به آمریکا فرستاده شد این مطلب نبود. این مطلب به وسیله بیل بلام، نویسنده ی «کشتن امید» (killing Hope) از فرقه ترجمه و گزارش شده است.

۳. «پیتر شوایزر» (Peter Schweizer) نویسنده ی کتاب «پیروزی...» است، Atlantic Monthly Press نیویورک،

(۱۹۹۴)

4. William Casey

5. (SIC)



این مدرسه‌ها که برخی آن‌ها را به شوخی، دانشگاه سازمان سیا می‌نامیدند، «فارغ‌التحصیل» می‌شدند. «به‌ویژه واحدهایی که باید در داخل اتحاد شوروی وارد عمل شوند، باید مجهز به... موشک‌انداز و مراد منفجره‌ی بسیار پیشرفته‌ی ساخته شده به‌وسیله‌ی «سیا» باشند. آن‌ها باید غیرنظامیان شوروی و هدف‌های نظامی را مورد حمله قرار دهند.» این نمونه‌ی بسیار کوچکی است از آن چه که در کتاب «پیروزی...» به آن اشاره شده است.

### دست پخت تازه‌ی حکومت آمریکا

«ایده‌ها و اراداراجان» مقاله‌نویس «تایمز دهلی نو» می‌گوید، موضوع مشارکت طالبان «میانه‌رو» در حکومت بعد از طالبان، موجب اختلاف میان قدرت‌های خارجی شد. «مقامات هندی می‌گویند، مسئله اصلی این است که دولت «بوش» از این رحمت دارد که حکومت تشکیل شده به‌وسیله‌ی اتحاد شمال پیش‌تر به مسکو، دهلی‌نو و تهران نزدیک خواهد بود تا واشنگتن و موکلس، اسلام‌آباد. اتحاد شمال، حداقل دارای سه جزء است - جماعت اسلامی متعلق به «برهان‌الدین ربانی» و «احمدشاه مسعود» مقتول، میلیشیای قوم ازبک مربوط به ژنرال «رشید دوستم» و میلیشیای مورد حمایت ایران متعلق به «اسماعیل خان» و حزب وحدت. دولت آمریکا به «دوستم» نزدیک‌تر است و از طریق او با حامی اصلی اش ترکیه ارتباط دارد. مشاوران نظامی آمریکایی، با ژنرال همکاری نزدیکی دارند. از طرف دیگر آمریکا نسبت به نیروهای «ربانی» که به‌وسیله‌ی «ژنرال محمد فهیم» فرماندهی می‌شوند، اشتیاق زیادی نشان نمی‌دهد... در حالی که روسیه و هندوستان به «فهیم» کمک می‌کنند، بیش‌تر حمله‌ی هوایی آمریکا به‌گونه‌ای طرح‌ریزی شده بود که «دوستم» را تقویت کند. گروه «فهیم» رنجش خود را در واشنگتن این‌گونه نشان داد که با کوشش‌های آمریکا برای «دیکنه» کردن نوع حکومت پس از طالبان مخالفت خواهد کرد.<sup>۱</sup>

همه‌ی این گروه‌ها که مجاهدین اجیر شده به‌وسیله‌ی «سیا» هستند، سال‌ها یا یکدیگر در حال جنگ بوده‌اند و هم‌چون همیشه، برتری یک گروه بر دیگری به‌طور اجتناب‌ناپذیری به‌جدایی بیشتر و جنگ منجر می‌شود. حکومت تازه مستقر شده‌ی «موقت» افغانستان، که با افسون آمریکا سرهم‌بندی شده، به‌نظر می‌رسد شامل تمامی این میلیشیاها، به‌اضافه‌ی سرکردگان گوناگون مسلح پشتون که به طالبان مربوط می‌شوند، باشد. برای این که عناصر این

1. Iddharth Varadarajan, Times of New Delhi

حکومت «اتلافی» در کنار یکدیگر قرار گیرند، وجود «ایوب آفریدی»، قاچاقچی بزرگ مواد مخدر که زندانی بود، لازم شد. او از زندان پاکستان آزاد شد تا این گروه‌های پراکنده را که زبانش را می‌فهمیدند به همان گونه که در مورد اتحاد قاچاقچیان تریاک و هروین انجام داده بود، «متحد» سازد.<sup>۱</sup>

سر و کله‌ی «یونوکل» دوباره پیدا می‌شود

در راس حکومت تازه‌ی «موقت» آمریکا ساخته‌ی افغانستان «حمید کرزای» قرار دارد. طبق نوشته‌ی روزنامه‌ی «الوطن» عربستان سعودی، «کرزای» از سال‌های ۱۹۸۰ مأمور مخفی سازمان «سیا» بوده و در افغانستان به این سازمان کمک می‌کرده است. «کرزای» از طالبان حمایت کرد و یکی از مشاوران «یونوکل» بود.<sup>۲</sup>

فرستاده‌ی ویژه‌ی «جرج دبلیو. بوش» در حکومت تازه‌ی افغانستان به نام «زلمای خالیزاد»<sup>۳</sup> نیز برای «یونوکل» کار می‌کرد. او در سال ۱۹۹۷، گزارشی تحلیلی درباره‌ی خطرهای موجود بر سر راه ایجاد خط لوله تپه کرد. او در دست به ایجاد تبلیغ و کسب حمایت به نفع طالبان در میان نمایندگان و سناتورهای آمریکایی کرد و در مذاکراتی که با طالبان صورت گرفت، شرکت جست. «خالیزاد» از افراد هیات حاکمه‌ی فدرال پیشین افغانستان است که بعدها شهروند آمریکا شد و کارهای مهمی به او واگذار شد. وی مشاور ویژه‌ی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا به هنگام دولت «ریگان» و رابط مهمی میان دولت آمریکا و مجاهدین در جنگ علیه حکومت انقلابی افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های ۱۹۸۰ بود. او معاون وزیر دفاع آمریکا در زمان دولت «جرج بوش پدر» بود؛ آن گاه سرپرستی گروه انتقالی «بوش - چینی»<sup>۴</sup> در وزارت دفاع را به عهده گرفت؛ در خدمت گروه تحقیقاتی دست راستی «زند»<sup>۵</sup> بود، آن گاه به شورای امنیت ملی انتقال داده شد و گزارش‌های خود را به مشاور شورای امنیت ملی خانم «کندولیزا رایس»<sup>۶</sup> می‌داد، خود «رایس» به امور آسیای میانه آشنایی دارد و یکی از اعضای هیات ریسه‌ی

۱. سید سالم شهزاد

"U.S. Turns to drug baron to rally support" (Asia times online 3 December, 2001.)

۲. «بوش که خولستار گسترش جنگ است در مورد «نرون» (enron) ساکت می‌باشد، نوشته‌ی «تیم وینر» Tim Wheeler در هفته‌نامه‌ی "people's weekly world" (۲ فوریه ۲۰۰۲). toddt @ PWW. org

3. Zalmay Khalizad

4. Bush-Cheney

5. Rand

۶. «مشاور کمپنی نفتی، نماینده‌ی آمریکا در افغانستان شده نوشته‌ی «هاتریک مارتین» World socialist Web site

کمپانی «شورون» است. «رایس» و «خالیزاده»، هر دواز استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه پشتیبانی کردند. ارتباط مستقیم و تنگاتنگ افراد دولت «بوش» با شرکت‌های نفت، گاز و صنایع نظامی و دمیسه‌های آن‌ها در آسیای میانه بسیار آشکار است. رسوایی کنونی شرکت «انرون» و ارتباط آن با «بوش»، تنها قله‌ی کوه یخ شناور است.

### استقرار پایگاه‌ها در جمهوری‌های سابق شوروی

همکاری این جمهوری‌ها با اتحاد شمال به دولت آمریکا کمک کرد تا در مورد استقرار نیروهای خود در پایگاه‌های هوایی سابق شوروی، در ازبکستان و تاجیکستان موافقت آن‌ها را به دست آورده و در قرقیزستان پایگاه دائمی ایجاد کند. تاجیکستان و آن‌های دیگر ده‌ها میلیون دلار در این معامله به دست خواهند آورد. «آمریکایی‌ها هم چنین در صدد ایجاد پایگاه‌هایی در... قزاقستان هستند.<sup>۱</sup> زیرا بیش‌تر این جمهوری‌های سابق شوروی، هم چنین روسیه و هند در معرض حملات تروریستی اخیر که از طرف طالبان و نیروهای «اسامه بن لادن» صورت می‌گرفت قرار داشته و هرگونه عملی را برای جلوگیری از تروریزم خوش آمد می‌گفتند.

بزرگ‌ترین جایزه‌ی دولت آمریکا در این بازی، به دست آوردن موقعیتی طلایی برای حضور دائمی نیروهای نظامی‌اش در آسیای میانه‌ی نفت‌خیز است، که راهی گشاده برای چنگ انداختن به منطقه‌ی بسیار ثروتمند سبیری است. با این حمل «بالکانیزه کردن»<sup>۲</sup> روسیه و آسیای میانه و تبدیل آن ملت‌ها به چیزی شبیه امارات که بسیار قابل کنترل بوده و فاقد استقلال واقعی باشند در دستور کار قرار می‌گیرد. این کار به «محاصره‌ی نظامی بیش‌تر چین نیز منجر خواهد شد. این‌ها همه‌ی خامه‌ی روی کیک است و «کیک» خط لوله‌ی سراسری افغانستان و دسترسی و تسلط کمپانی‌های غربی به بازار آسیای جنوبی و شرقی است.

### قدرت نظامی آمریکا - ناتو

آمریکا برنامه‌ی اقتصادی و نظامی خود را برای کنار زدن روسیه در قفقاز، حوزه‌ی دریای خزر و آسیای میانه پنهان نمی‌کند. این هدف چندین ساله‌ی سیاست خارجی آمریکا بوده است

→ (۳ ژانویه ۲۰۰۲).

۱. «آمریکا، تاجیکستان در مورد همکاری نظامی قرار می‌بندند» نوشته‌ی مایکل گوردون (Michael R. Gordon) و می. جی. شیورز (C.J. Chivers) مسافرانسیسکو کرونیکل، ۵ نوامبر ۲۰۰۱ صفحه‌ی الف ۴ (A4).

۲. شبیه بالکان کردن (مانند یوگسلاوی و کشورهای آن منطقه، قطعه‌قطعه کردن).

که طی آن تمرین‌های مشترک نظامی با چندین کشور منطقه زیر نام «مشارکت برای صلح» که به‌وسیله‌ی «ناتو» تدارک دیده شده بود، انجام داد. اگر آمریکا به این کار موفق شود، جایزه‌ی دیگری نیز نصیب‌اش خواهد شد: ارتباط‌های روسیه و اروپا نیز قطع می‌شود. مشتریان اروپایی نفت و گاز روسیه مجبور خواهند شد برای برآوردن نیازهای خود به‌جای دیگری - یعنی غول‌های نفتی بزرگ غرب - مراجعه کنند. ساختمان در حال انجام خط لوله‌ی سراسری «بالکان» به نام «امبو»<sup>۱</sup>، توسط کمپانی‌های آمریکایی، که دریای سیاه را از طریق بلغارستان مقدونیه و آلبانی به دریای آدریاتیک وصل می‌کند، نیز به این هدف کمک خواهد کرد. یکی از انشعاب‌های لوله در جهت شمال به سوی اروپای مرکزی می‌رود که کمپانی‌های آمریکایی کنترل جریان نفت آن را خود برعهده خواهند گرفت.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد، یکی دیگر از هدف‌های سیاست‌های آمریکا، جلوگیری از برخورداری چین از منابع نفت و گاز آسیای میانه باشد. چین نیاز افزایش‌یافته‌ی سریعی به این منابع انرژی دارد، زیرا ذخایر به نسبت اندکی در داخل دارد که بزرگ‌ترین آن‌ها در «تبت» واقع شده است.<sup>۳</sup> چین برای توسعه‌ی صنایع نفت خود قراردادهای مشترک با کمپانی‌های آمریکایی دارد. به‌مانند همیشه، این کنسرسیون‌ها مایلند همه‌ی منافع و نه تنها بخشی از آن را به جیب خود بریزند، که از جمله می‌توان سود حاصل از دسترسی بی‌قید و شرط به مصرف‌کنندگان چینی را نام برد.

ذخایر وسیع بالقوه‌ای از نفت و گاز در دریای چین جنوبی کشف شده است. مبارزه‌ی در میان کشورهای این منطقه بر سر حق فلات قاره و نیز با چنین که ادعای مالکیت بخش وسیعی از این دریا، از جمله جزیره‌های «اسپراتلی»<sup>۴</sup> و «پاراسل»<sup>۵</sup> را دارد، در گرفته است. شرکت «کلاگ براون و روت»<sup>۶</sup> که وابسته به کمپانی «هالی برژن»<sup>۷</sup> است (همان کمپانی که «دیک چینی» پیش از معارن ریس جمهور شدن، مدیر عامل‌اش بود)، با ساختن بزرگ‌ترین سکوی دریایی استخراج نفت جهان برای کمپانی «شل فیلیپین»<sup>۸</sup>، از هم‌اکنون جهه‌ی خود را مشخص ساخته است.

#### 1. Ambo

۲. «کارن تالیوت»، نویسنده‌ی مقاله‌ی «چین: خون‌ریزی بیش‌تر برای نفت»، «Covert Action Quarterly»، شماره ۶۹، بهار - تابستان ۲۰۰۰، صفحه ۲۲، است.

۳. جنجال‌گه‌گاهی در مورد «دلایی لاما» و «تبت»، بی‌ارتباط به این مسایل نیست.

#### 4. "Spratly"

#### 5. "Paracel"

۶. Kellogg Brown & Root (سکوی ملام پایا در دریای چین جنوبی نصب شد، ۲۸ مارس ۲۰۰۱)

Halliburton Y

۸. ورود نیروهای نظامی آمریکا به فیلیپین، امن نمودن منطقه برای شل فیلیپین.

دولت فلیپین یکی از طرف‌های صاحب دعوا در این منطقه است. این‌ها همه عامل‌های شیفتگی کمپانی‌های بزرگ برای تاراج نفت و سایر منابع این کمان نفت‌خیز است که از خاورمیانه تا آسیای جنوب شرقی کشیده شده است. جنگ در افغانستان نقیض کلیدی را، برای به دست آوردن منافع شیرین از این همه «طلای سیاه» دربر دارد.

پیش‌آمدهای آشکار شده در آسیای میانه، نشان‌دهنده‌ی این حقیقت است که «پنتاگون»<sup>۱</sup> در حال انجام پیش‌روی‌های نظامی «انقلابی» است که تسلط کامل زمینی، دریایی، هوایی و فضایی را به دنبال خواهد داشت. جنگ‌افزارهایی که در افغانستان به کار برده شد، بسیار پیشرفته‌تر از آن‌هایی است که ضد عراق و یوگسلاوی مورد استفاده قرار گرفتند.

شایان ذکر است که هیچ چیزی بیش‌تر از کنار گذاشتن معاهده‌ی عدم استفاده از موشک‌های «بالستیک» توسط «بوش» و اقدامش برای ایجاد دفاع موشکی و جنگ‌افزارهای فضایی که «جنگ علیه تروریسم» به آن سرعت بخشیده مخاطره‌آمیزتر نیست. این‌ها اقدام‌هایی است به‌ویژه علیه چین و روسیه. بنابراین انسان‌ها با چشم‌انداز رقابت‌های هسته‌ای تازه‌ای روبه‌رو شده‌اند. «جنگ علیه تروریسم» واشنگتن به سوی عراق، سومالی، یمن، ایران و فلیپین نشانه رفته است - تصادفی نیست که همه‌ی این‌ها از نظر نفت غنی هستند. زنگ خطر علیه آن‌کشورهایی که «بوش» ادعا می‌کند «با ما نیستند» و به‌ویژه آن‌هایی که «کشورهای نافرمان خوانده شده‌اند» به صدا درآمده است.

اما در این مرحله‌ی بحرانی تاریخ، حرکت وسیع جهانی که برای امر صلح در حال اوج‌گیری است، به‌طور فزاینده‌ای در حال یکی شدن با جنبش رشدیابنده‌ی ضد شرکت‌های فراملی و ضد اقتصاد تئولیبیرال آمریکایی است. بنابراین امکان واقعی برای جلوگیری از وحشی‌گری یگانه قدرت امپریالیست - بزرگ‌ترین عامل تروریسم، و برای انجام دگرگونی‌های اساسی اقتصادی و اجتماعی که اکثریت بزرگ مردم جهان سخت به آن نیازمندند، وجود دارد. این تنها راه است راهی که به‌پایان یافتن تروریسم و استقرار صلح و امنیت بین‌المللی منتهی می‌شود.

۱. ساختمان پنج‌ضلعی وزارت «دفاع» آمریکاست که به‌جای خود وزارت «دفاع» به کار می‌رود.